

## نقد نفی حکومت دینی به بهانه حفظ قداست دین

علی مجتبی زاده\*

### چکیده

با وجود ضرورت عقلی و نقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، بروز برخی ناکامیها و ناکارآمدیهای احتمالی در حکومت دینی و عملی نشدن کامل تعالیم دین در آن به هر دلیل، با این تصور که ناکامیها و کاستیها به پای دین نوشته خواهد شد، برخی را واداشته تا به نفی حکومت دینی روی آورده و مدعی شوند که دین نباید در عرصه حاکمیت ورود پیدا کند تا موجب بدنامی دین نشده و ناکامیها و ناکارآمدیها به حساب دین گذاشته نشود.

این انگاره، گاهی ناظر به اصل تشکیل حکومت دینی مطرح می‌گردد و گاهی با استناد به عملکرد نظام جمهوری اسلامی به عنوان مصداق حکومت دینی در عصر-حاضر ارائه می‌شود. در این نوشتار با روش قیاسی و تحلیلی به بررسی پاسخ این ادعا پرداخته‌ایم و اثبات می‌کنیم که چنین تجویزی ناشی از فهم نادرست از حکومت دینی، انتظار نابجا از آن، نادیده گرفتن واقعیات و تحلیل ناصواب ناکامیها بوده و بر پایه نوعی ایده‌آل‌گرایی تخیلی و غیرواقع‌گرایانه استوار است.

**واژگان کلیدی:** دین، حکومت دینی، عصر غیبت، ناکارآمدی.

---

\*. دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی؛ a.mojtabazadeh@chmail.ir.

## مقدمه

برخی از سر دلسوزی و نادانسته و عده‌ای دانسته و از روی دشمنی با نظام دینی ادعا کرده‌اند وجود برخی ناکامی‌ها و ضعف‌ها در حکومت دینی و اجرا نشدن کامل دستورات دین و فاصله میان نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یگانه مصداق حکومت دینی در عصر-حاضر با الگوی ایده آل حکومت دینی، موجب می‌شود تا ناکامی‌ها و کاستی‌ها به پای دین نوشته شود و بدبینی نسبت به دین را به دنبال داشته باشد و با این تلقی نفی حکومت دینی را تجویز کرده و معتقدند برای حفظ دین، بهتر است حکومت دینی تشکیل نشود تا ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها به حساب دین گذاشته نشود و دین بد نام نگردد. در این نوشتار به پاسخ این ادعا و شبهه می‌پردازیم و به پاسخ این سؤال را پیگیری خواهد کرد که آیا بروز ناکامی و برخی ناکامی در حکومت دینی موجب بدبینی نسبت به دین بوده و کاستی‌ها به پای دین نوشته خواهد شد؟ و اینکه با نفی حکومت دینی، دین حفظ خواهد شد؟ مباحث در دو بخش تنظیم شده است؛ پاسخ شبهه مبتنی بر اصل تشکیل حکومت دینی بدون تطبیق بر مصداق مشخصی و پاسخ شبهه با استناد به عملکرد نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان مصداق نظام دینی در عصر-غیبت و پیش از آن به‌عنوان مقدمه لازم است اشاره‌ای کوتاه به ضرورت برپایی حکومت دینی در عصر غیبت داشته باشیم.

## ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت

تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، مستند به ادله عقلی و نقلی متعددی است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

### ۱. دلیل عقلی

انسان موجودی اجتماعی است و اسلام از آنجا که از جامعیت برخوردار بوده و خاتم همه ادیان است و آیینی است که به همه ابعاد جسمی و روحی انسان و نیازهای مادی و معنوی او توجه نموده است، نمی‌تواند نسبت به مسئله حاکمیت که از مهمترین مسائل سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی در همه اعصار است، بی‌تفاوت باشد.

نگاهی گذرا به احکام و تعالیم اسلام به خوبی بیانگر این نکته است که اسلام در کنار پرداختن به مسائل اعتقادی، عبادی و اخلاقی، به مسائل اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی همچون حدود و قصاص و دیات و جنگ و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و... نیز توجه



دارد. «دین، موعظه و نصیحت و تعلیم محض مسائل فردی بدون اجتماعی و مسائل اخلاقی و اعتقادی بدون سیاسی و نظامی و مانند آن نیست، بلکه احکام اجتماعی و سیاسی نیز دارد ... اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام يك تشکیلات همه جانبه و يك حکومت است و تنها به مسئله اخلاق و عرفان و وظیفه فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۵- ۷۳)

احکام اسلام زمانمند نبوده و به زمان خاصی محدود نیست و ضرورت اجرای احکام اسلام، ضرورت لزوم تشکیل حکومت را به همراه دارد و تفاوتی میان عصر حضور معصوم و غیبت ایشان نیست؛ زیرا ضرورت باقی است و نیاز به قانون و حکومت برای انسان‌ها محدود به زمان و مکان خاصی نیست .

«حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص و خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، نیازمند حکومتی دینی و حاکمی عالم و عادل است برای تحقق و اجرای آن قانون کامل. حیات انسانی در بعد فردی و اجتماعی‌اش، بدون این دو و یا با یکی از این دو، متحقق نمی‌شود و فقدان آن دو، در بعد اجتماعی، سبب هرج و مرج و فساد و تباهی جامعه می‌شود که هیچ انسان خردمندی به آن رضا نمی‌دهد. این برهان که دلیلی عقلی است و مختص به زمین یا زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیاء علیهم‌السلام می‌شود که نتیجه‌اش ضرورت نبوت است، و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که ضرورت امامت را نتیجه می‌دهد، و هم ناظر به عصر- غیبت امام معصوم علیه‌السلام است که حاصلش، ضرورت ولایت فقیه می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱- ۱۵۲).

### ادله نقلی

گرچه با وجود دلایل عقلی و قطعی، بر ضرورت حکومت، نیازی به دلایل نقلی نیست، اما آیات و روایات فراوانی نیز ضرورت تشکیل حکومت را تأیید می‌کنند که تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

در قرآن کریم رفع اختلاف میان مردم به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء مطرح شده است. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ مردم (در آغاز) يك دسته بودند، (به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.» (بقره: ۲۱۳).

«اگر اختلاف میان انسان‌ها امری طبیعی و قطعی است و اگر رفع اختلاف‌ها، امری ضروری برای ایجاد نظم در جامعه بشری و دوری از هرج و مرج است، موعظه و نصیحت صرف نمی‌تواند مشکل اجتماعی را حل کند و نیازمند ابزار و ضمانت اجرای لازم است، از این رو هیچ پیامبر صاحب شریعتی نیامده است، مگر آنکه علاوه بر تبشیر و انذار، مسئله حاکمیت را نیز مطرح نموده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۳ - ۷۴).

این ضرورت و نیاز مربوط به زمان خاصی نبوده و همان‌گونه که در عصر حضور وجود دارد، در عصر غیبت نیز جاری است.

قیام به عدالت نیز از اهداف بعثت پیامبران الهی است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند (حدید: ۲۵). و قیام به عدالت در همه جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست. در آیه شریفه تعبیر «يُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» به کار رفته است؛ یعنی هدف این بوده که مردم خود قسط و عدل را برپا کنند، نه آنکه انبیاء انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند.

در روایات اسلامی نیز، روایات متعددی به ضرورت حکومت اشاره دارد. به عنوان نمونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به خوارج که شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سر دادند، فرمودند: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ. نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ

يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْئُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤَخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ؛ این سخن حقی است که از آن اراده باطل شده. آری درست است که فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند: حکومت و زمامداری مخصوص خدا است. مردم به هر حال نیازمند به امیر و زمامداری هستند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشند، و کافران نیز بهره مند شوند، و مردم در دوران حکومت او زندگی راحتی داشته باشند؛ به وسیله او اموال بیت‌المال گردآوری شود، و به کمک او با دشمنان مبارزه کنند، جاده‌ها امن گردد، و حق ضعیفان از زورمندان گرفته شود؛ مردم نیکوکار در رفاه باشند و از دست بدکاران در امان.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

امام رضا علیه السلام فرمودند: «أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةَ مِنَ الْفِرَقِ وَ لَامَلَهُ مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمِ وَ رَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجِزْ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ لِمَا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَفْسِمُونَ بِهِ فَيْتَهُمْ وَ يَقِيمُونَ بِهِ جَمْعَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مَظْلُومَهُمْ؛ ما هیچ فرقه‌ای از فرق دنیا، و هیچ ملتی از ملل را نمی‌یابیم که بدون رئیس و سرپرستی باقی مانده باشند، همان رئیس و سرپرستی که امر دین و دنیای آنها را سامان بخشد، پس در حکمت (خداوند) حکیم جایز نیست که خلق را بدون آنچه می‌داند برای آنان ضروری است، رها سازد و سرپرستی که به کمک او با دشمنان بجنگند و اموال بیت‌المال را به وسیله او تقسیم کنند و جمعه و جماعت آنها را برپا دارد و ظالم را از تعدی بر مظلوم باز دارد، برای آنان تعیین نکند.» (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۶۰).

با روشن شدن ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت به پاسخ این شبهه می‌پردازیم.

### نوشته شدن ناکامی‌های حکومت دینی به پای دین

این استدلال که با عملی نشدن دستورات دین در حکومت دینی به‌طور کامل، ناکامی‌ها به پای دین نوشته خواهد شد، در نتیجه برای حفظ دین و جلوگیری از بدبینی نسبت به آن، باید از حاکمیت دینی در عصر غیبت صرف نظر کرد، هم در پیش فرض و مقدمات و هم در نتیجه با چند اشکال اساسی روبه‌رو است که به آن اشاره می‌کنیم.

۱. پیش فرض این استدلال آن است که حکومت دینی، حکومتی است که هیچ کاستی و مشکلی در آن وجود نداشته باشد، با چنین استدلالی اساساً هیچ حکومت دینی وجود نخواهد داشت و حتی حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دینی نخواهند بود؛ زیرا در حکومت آن حضرات نیز تخلفات و فسادهایی از سوی برخی کارگزاران صورت گرفته و تمامی اهداف محقق نشده است. نمونه‌هایی از آن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد و نگاهی به نامه‌های نهج البلاغه و نکوهش برخی از کارگزاران متخلف از سوی حضرت و دست اندازی به اموال عمومی و عمل نکردن به مسئولیت‌ها شاهد روشنی بر این مطلب است.

نگرشی که حکومت دینی را حکومتی فاقد از هر گونه نقص و فساد می‌انگارد، نوعی ایده‌آل‌گرایی تخیلی و غیرواقع‌گرایانه است. با توجه به معصوم نبودن کارگزاران در نظام دینی و احتمال سوء استفاده‌ها و قصورها و تقصیرها، اینکه به همه احکام اسلامی عمل نشود و تخلف و فساد صورت بگیرد، طبیعی است. وجود بخشی از فساد، اجتناب‌ناپذیر و نمی‌توان با مطلق‌اندیشی، انتظار داشت هیچ تخلفی در جامعه دینی رخ ندهد.

۲. از منظر انسان‌شناختی، چنین تصویری از حکومت دینی با سرشت و ماهیت انسان، سازگار نیست. انسان به اختیار خود به دین‌گرایی پیدا می‌کند و از قدرت اختیار و آزادی برخوردار است و می‌تواند از تعالیم و احکام دین، تخلف کند. کارکرد دین، بیش از این نیست که با تربیت انسان‌ها تلاش می‌کند تا فساد در جامعه را به حداقل برساند و با مفساد برخورد نماید. بنابراین، جامعه اسلامی، جامعه‌ای نیست که در آن، هیچ تخلف و فسادی انجام نشود، بلکه جامعه‌ای است که در آن فساد به حداقل رسیده و با مظاهر مختلف فساد برخورد می‌شود.

۳. صرف تشکیل حکومت دینی و وجود رهبری دینی در تحقق اهداف و آرمان‌های حکومت دینی کافی نبوده و باید شرایط و زمینه‌های تحقق این اهداف فراهم شده و موانع و آسیب‌های فرا روی حکومت دینی برطرف گردد. این‌گونه نیست که حکومت دینی تحت هر شرایطی و با وجود موانع بتواند به اهداف مورد نظر خود دست یابد و وظایف خود را به‌طور کامل انجام دهد.

دستیابی حکومت دینی به اهداف ترسیم شده خویش، از یکسو نیازمند همراهی و مشارکت مردم با حکومت دینی و انجام مسئولیت‌ها توسط مردم است. بخشی از ناهنجاری‌های جامعه به دلیل عدم همراهی مردم با حکومت اسلامی است. اگر جامعه از قانون و برنامه حکومت دینی پذیرش لازم را نداشته و با آن همراهی نکند، امکان اجرا و تحقق اهداف حکومت دینی وجود نخواهد داشت.

ازسوی دیگر برای دستیابی به اهداف مورد نظر حکومت دینی، باید کارگزارانی دغدغه‌مند و معتقد به مبانی حکومت اسلامی و در تراز آن وجود داشته باشند، تا بتوانند این اهداف را جامعه عمل بپوشانند. اگر مسئولی که در حکومت دینی مسئولیت را پذیرفته است، در انجام مسئولیت‌های خود کوتاهی و اهمالی داشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که به صرف تشکیل حکومت و وجود رهبری، همه مسائل جزئی و کلان جامعه و اهداف حکومت دینی در گستره گسترده آن تحقق یابد.

۴. ناکامی و ناکارآمدی در حکومت دینی در صورتی به پای دین نوشته خواهد شد که کارگزاران حکومت دینی قانون و قواعد دینی را به‌طور کامل رعایت کنند، با این حال شاهد ناکارآمدی و کاستی باشیم. با توجه به اینکه تعالیم دینی چه تعالیم فردی و چه اجتماعی و مباحث حاکمیتی از ناحیه حکیم علی الاطلاق صادر شده است، قطعاً در صورت اجرا و عمل به این تعالیم، سعادت دنیوی و اخروی انسان تضمین خواهد شد. ازاین جهت نمی‌توان ناکامی و ناکارآمدی را به تعالیم دینی مربوط دانست و اگر کوتاهی و تخلفی وجود دارد، به اجرای این قوانین و عملکردها باز می‌گردد.

بنابراین، صرف وجود ناکامی و کاستی یا ناکارآمدی در حکومت دینی را نمی‌توان بی‌درنگ به پای دین گذاشت و باید دلایل آن واکاوی شود. همان‌گونه که در عرصه فردی تخلف و فساد یک مسلمان را نمی‌توان به پای اسلام گذاشت و ایراد را متوجه اسلام کرد.

۵. با توجه به دلایل متقن و روشنی که ضرورت عقلی و نقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت را اثبات می‌کنند، نمی‌توان بخش عمده و مهمی از احکام و تعالیم دین در عرصه سیاسی و اجتماعی و مسئله حاکمیت را کنار گذاشت؛ زیرا آنچه پس از کنار گذاشتن این بخش از احکام اسلام باقی خواهد ماند، تنها بخشی از دین خواهد بود نه تمام دین.

واقعیت آن است که صرف نظر کردن از حاکمیت دین برای حفظ آن یا به این بهانه مانند افتادن در چاه از ترس لغزش در چاله یا پاک کردن صورت مسئله به جای پاسخ است. چنین تفکراتی در قامت دایهٔ مهربانتر از مادر، ضربه به ریشه دین می‌زنند و دین را در برابر دشمنان خلع سلاح می‌نمایند. دین به‌عنوان برنامهٔ زندگی و هدایت دنیوی و اخروی بشر نمی‌تواند نسبت به مسئلهٔ حاکمیت که نقش غیرقابل انکاری در هدایت انسان‌ها دارد، غافل باشد و آنان را به حال خود رها نماید.

۶. این ادعا که وجود ناکامی و ضعف‌ها در حکومت دینی به پای دین نوشته خواهد شد، ناشی از توجه نکردن به ماهیت مراتبی حکومت دینی و مشگک بودن آن است به این معنا که به هر میزان که برای تحقق اهداف حکومت دینی تلاش شود و در اجرای قواعد دینی دقت شود، حکومت دینی به اهداف و نقطهٔ آرمانی خود نزدیک‌تر خواهد شد و هر مقدار که در این زمینه‌ها قصور یا تقصیری وجود داشته باشد به همان نسبت از رسیدن به اهداف و نقطهٔ آرمانی فاصله پیدا خواهد شد، از این جهت اگر در حکومت دینی صد درصد اهداف محقق نشد، به حکم عقل و عقلا نمی‌توان از اصل تشکیل حکومت دینی و تلاش برای تحقق اهداف آن در حد امکان دست برداشت و نگاه صفر و صدی داشت بلکه باید برای رسیدن به درجات بالاتر تلاش کرد.

با توجه به نکات یادشده، این استدلال که با بروز برخی کاستی‌ها و ضعف‌ها در حکومت دینی، این ناکامی‌ها و ناکارآمدی به پای دین نوشته خواهد شد و برای حفظ قداست دین باید از حاکمیت دینی صرف نظر کرد، استدلال مخدوشی است و بر پایهٔ انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی نادرست استوار است.

تا اینجا نگاهی که ناکامی در حکومت دینی را صرف نظر از مصداق آن، متوجه نوشته شدن آن به پای دین می‌دانست، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت. در بخش دوم به بررسی پاسخ این ادعا با توجه به الگوی نظام جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

### نوشته شدن ناکامی‌ها در نظام جمهوری اسلامی به پای دین

برخی این شبهه را با تطبیق بر مصداق حکومت دینی مطرح کرده و مدعی شده‌اند تجربهٔ جمهوری اسلامی به‌عنوان مصداق عینی حکومت دینی در عصر- غیبت و بروز برخی مشکلات، کاستی‌ها و ناکامی‌ها در آن، موجب بدنامی دین و بدبینی مردم به دین شده

است. از این جهت، بهتر است حکومت دینی تشکیل نشود تا این مشکلات به حساب دین گذاشته نشود. چنین ادعا و برداشتی نیز به دلایل متعددی نادرست است.

۱. جمهوری اسلامی ادعای تحقق کامل اسلام را نداشته و کسی ادعا نکرده است که آنچه در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده، به طور کامل مطابق اسلام بوده تا وجود برخی مشکلات و مفاسد به حساب دین گذاشته شود. جمهوری اسلامی در مسیر تحقق حاکمیت اسلامی گام برداشته و تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله دارد و نباید آنچه در نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده به عنوان نظام آرمانی و مطلوب اسلامی تلقی گردد، این روند تدریجی بوده و باید مرحله به مرحله طی شود تا به نقطه مطلوب دست یابیم. همان گونه که حضرت امام رحمته الله علیه فرمودند: «اینجانب هیچ گاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی کنند، لکن عرض می کنیم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می کنند و ملت ده ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند.» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۲).

مقام معظم رهبری فرمودند: «من ادعا نمی کنم که این حکومت دینی يك حکومت قرآنی کامل است؛ ابداً، اول منتقد دستگاه خود بنده هستم. ما در اجرای شریعت اسلامی در حداقل ها داریم، حرکت می کنیم. منتها جهت، جهت درستی است؛ به سمت حداکثر می خواهیم حرکت کنیم و پیش برویم. حکومت، حکومت دینی است؛ رسماً، قانوناً، برطبق قانون اساسی. هر حرکتی، هر قانونی که برخلاف شریعت اسلامی باشد، منسوخ است؛ حکومت، حکومتی است بر اساس دین. این پدیده فوق العاده مهمی است... مسئولین نظام اگر با معیارهای دینی تطبیق نکنند، طبق قانون مشروعیت خودشان را از دست می دهند.» (امام خامنه ای، ۱۳۸۸/۲/۲۳).

۲. اینکه در جمهوری اسلامی مشکلات و کاستی هایی در بخش های گوناگون وجود دارد، قابل انکار نیست. اما چند نکته را باید در نظر داشت:

الف. اگر وجود مشکلات و ضعف های عملکردی دلیل بر ناکارآمدی کلی یک نظام سیاسی است، اکثر نظام های سیاسی به ویژه نظام های سیاسی مدعی توسعه باید ناکارآمد

دانسته شوند؛ زیرا در همه کشورها مشکلات و کاستی‌ها، فقر، تبعیض، بیکاری، فساد و... وجود دارد. کدام کشور را می‌توان یافت که با چنین مشکلاتی مواجه نباشد. البته رسانه‌های وابسته به نظام سلطه با ارایه چهره‌ای زیبا از این کشورها و تمرکز و بزرگ‌نمایی مشکلات کشور ما به دنبال تصویرسازی خاص و تصویری رؤیایی و بی‌نقص از این کشورها هستند تا مدرنیته غربی را یگانه راه توسعه معرفی نموده و پیمودن هر مسیر دیگری را موجب شکست و ناکامی بنگارند. اگر براستی نظام جمهوری اسلامی ناکارآمد است این حجم گسترده دشمنی نظام سلطه و هزینه برای مقابله با آن برای چیست؟ اگر نظام جمهوری اسلامی باعث بدنامی دین شده؛ چرا باید دشمنان برای مقابله با آن به اسلام‌هراسی و اهانت به مقدسات و ارزش‌های اسلامی و... برای کاستن از تأثیرات آن روی بیاورند؟

ب. در کنار این مشکلات و کاستی‌ها، نظام جمهوری اسلامی دستاوردها و پیشرفت‌های بسیاری داشته و در عرصه‌های مختلف علمی؛ پزشکی، سلول‌های بنیادی، نانو، هوا فضا، هسته‌ای و نظامی و... موفقیت‌ها خیره‌کننده‌ای را به دست آورده و در میان چندین کشور برتر دارنده این فناوری‌ها قرار گرفته است و آنگاه ارزش و عیار این دستاوردها بیشتر نمایان می‌شود که توجه داشته باشیم که این دستاوردها با وجود همه محدودیت‌ها، فشارها، تحریم‌ها و سنگ اندازی‌ها صورت گرفته است. بدیهی است هر گونه قضاوت و ارزیابی منصفانه و واقع‌بینانه از وضعیت کشور در گرو توجه به مجموعه نقاط مثبت و منفی، بدون بزرگ‌نمایی مشکلات و یا نادیده گرفتن دستاوردها و اقدامات انجام گرفته شده است و نباید مشکلات در یک بخش را به همه نظام و حوزه‌های کشور تعمیم بدهیم و ناکارآمدی مجموعه نظام را از آن برداشت کنیم. مقام معظم رهبری فرمودند: «ما همیشه می‌گوییم، بارها گفتیم که ما نتوانستیم خواسته‌های اسلام را به‌طور کامل تحقق ببخشیم، این قطعی است؛ اما ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم. ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به‌طور کامل در این کشور به‌وجود بیاوریم اما خیلی از راه را جلو آمدیم. نباید اینها ندیده گرفته بشود... البته راه طولانی‌ای در پیش داریم؛ ما به آرمان‌هایمان هنوز نرسیده‌ایم؛ آرمان‌های اسلامی خیلی بالاتر از این حرف‌ها است.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷).

ج. وجود این مشکلات و کاستی‌ها را زمانی می‌توان نشان از ناکارآمدی برشمرد که این

مشکلات به دلیل مبانی و آموزه‌های دینی به وجود آمده باشند، در حالی که مشکلات کشور ما عمدتاً به عملکرد مسئولان و ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی و اجرا نشدن کامل قوانین و عدم باورمندی به الگوی اسلامی و تأثیرپذیری از الگوهای توسعه غربی و لیبرال و ضعف روحیه انقلابی و... باز می‌گردد. بی‌تردید همان روحیه و عزمی که توانسته است، این پیشرفت‌های بزرگ را برای کشور به ارمغان بیاورد، قادر است مشکلات کشور به ویژه در بخش اقتصادی را حل نماید و پیشرفت شایسته کشور را رقم بزند. کسانی که این ضعف‌ها را به حساب دین می‌گذارند، یک مورد را بیاورند که با وجود اجرا و عمل به تعالیم دین و قواعد اسلامی، مشکل به وجود آمده است.

د. ضمن پذیرش برخی کاستی‌ها و کمبودها، بخشی از ذهنیت مردم نسبت به کارآمدی نظام، متأثر از افزایش سطح انتظارات از نظام جمهوری اسلامی در همه عرصه‌ها به ویژه عرصه فرهنگی و اخلاقی است که موجب شده تا با وجود دستاوردهای نظام در عرصه‌های گوناگون، مشکلات و کاستی‌ها قابل پذیرش نباشد و نظام جمهوری اسلامی با آرمان‌ها و اهداف ترسیم شده مقایسه شود و انتظار برطرف شدن همه مشکلات آن هم در مدت کوتاهی به وجود بیاید و راه طی شده مورد توجه قرار نگیرد. تغییر الگوی مصرف جامعه و بهتر شدن نسبی سطح زندگی مردم، به خصوص از دهه دوم انقلاب به بعد به تدریج باعث افزایش سطح انتظارات آنان از زندگی شده است. «افزایش گرایش جامعه به سمت ارزش‌های والای اسلامی - حداقل در سطح انتظارات و توقعات - که خود یکی از برترین و ارزنده‌ترین آثار فرهنگی انقلاب اسلامی است، موجب شده که به‌طور ناخودآگاه شاخص‌ها و ملاک‌های اندازه‌گیری فضایل و ارزش‌های جامعه ما برای همه - البته با تفاوت در سطح و عمق - نسبت به شاخص‌های قبل از انقلاب، حساس‌تر و ریزتر شده باشد و خودبه‌خود و ناخودآگاه، اندک ناهنجاری ارزشی جامعه در وضع فعلی، بسیار برجسته‌تر از مورد مشابه یا بزرگ‌تر از دوران قبل از انقلاب به چشم آید و مورد نقادی قرار گیرد.» (ذو علم، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹).

ه. گاهی نوشتن ناکامی‌ها به اسم دین یا برخی بدبینی‌ها نسبت به دین، در اثر در نظر گرفتن معیارها و ملاک‌های نادرست است. اگر به جای معیار قرار دادن حق و سنجش افراد با آن، افراد و شخصیت‌ها ملاک و معیار دین و دینداری تلقی شوند، با لغزش و انحراف در

آنها، همه چیز به حساب دین و نظام اسلامی گذاشته خواهد شد. درحالی که بر اساس آموزه‌های دینی، افراد معیار تشخیص حق و باطل نیستند و آنان را باید با معیار حق سنجید. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الْحَقَّ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ؛ اعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفِ أَهْلَهُ؛ همانا حق به شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، خود حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ۱۲۳۸) و نیز فرمودند: «أَنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بَأْيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ؛ همانا دین خدا با موقعیت اشخاص شناخته نمی‌شود بلکه با معیار و نشانه حق شناخته می‌گردد، پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ۱۲۳۸).

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «با چهره‌ها نمی‌شود حق را تشخیص داد. یک چهره مؤجّه محترم است، مورد قبول است، مورد تکریم است؛ اما او نمی‌تواند شاخص حق باشد. گاهی چهره مؤجّه مثل بعضی- از صحابه پیغمبر راه را عوضی می‌روند، اشتباه می‌کنند. باید حق را شناخت، باید راه را تشخیص داد تا بفهمیم این شخص حق است یا باطل. هر که از این راه رفت، حق است؛ هر که از راه حق نرفت، مردود است. حق را باید شناخت. امام - کسی که پدر همه این جریان بود، حق حیات به گردن جامعه و این حرکت عظیم داشت - فرمودند اگر من از اسلام جدا شوم، مردم از من رو بخواهند گردانند. شاخص، اسلام است؛ شاخص، اشخاص نیستند.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۸/۲).

اگر در نظام برخی از مسئولان دروغ گفتند و یا به مسئولیت‌های خود عمل نکردند، باید از اعتقاد به نظامی که مبانی و اصول و اهداف آن روشن است، دست برداریم یا آنکه آن مسئول را اصلاح یا تغییر داد؟ آیا منطقی است که به خاطر نامناسب بودن یک یا چند مسافر، وسیله نقلیه را از حرکت باز داشت و مجموعه سرنشینان و راننده را زیر سؤال برد؟ وجود فساد در بخش‌های مختلف و برخی مشکلات، آسیب‌ها و آفت‌هایی است که متوجه نظام شده است که باید با آن مقابله کرد، نه آنکه به دلیل وجود آنها از اصل نظام دست برداشت. هیچ‌گاه کشاورز به دلیل برخی آفت‌ها از محصول و دسترنج و آنچه برای آن تلاش صادقانه کرده است، دست برمی‌دارد، بلکه با آفت‌ها و آسیب‌ها مقابله می‌کند.

بنابراین، در نظر گرفتن معیارهای نادرست از سوی برخی افراد، منشأ لغزش و بدبینی نسبت به دین شده و این ارتباطی به نظام جمهوری اسلامی ندارد.

۳. در ارزیابی و ریشه‌یابی مشکلات هر نظام سیاسی باید چهار حوزه مبانی، ساختارها، کارگزاران و رفتارها و عملکردها را مورد توجه قرار داد و بر اساس شاخص‌ها و معیارهای معرفتی و تجربیات و نظرات کارشناسی آنها را مورد بررسی قرار داد. در مورد ارزیابی مشکلات کشور باید بگوییم از لحاظ منطقی این مشکلات ارتباطی با مبانی و ساختارهای کشور نداشته و مربوط به کارگزاران و عملکردهاست؛ زیرا مبانی نظام کاملاً روشن بوده و از مبانی معرفتی، انسان‌شناختی و جهان‌بینی اسلام ناب است که بر پایه تأکید بر علم و دانش و تفکر، عدالت، آزادی، عزت و کرامت، استقلال، رشد و پیشرفت و کار و تلاش، توجه به نیروی انسانی و نقش مردم و... استوار است. این شاخص‌ها ظرفیت و توانمندی رشد و تعالی هر نظامی را دارا هستند. هدف گذاری‌های نظام هم کاملاً مشخص بوده و به روشنی در اصل سوم قانون اساسی در شانزده بند آمده است.

در مورد ساختارها نیز ساختارهای نظام سیاسی به‌طور مشخص در قانون اساسی ترسیم شده است و وظایف و مسئولیت‌های نهادهای مختلف معین شده است. گرچه ممکن است در بخش‌هایی از نظر قانونی ضعف‌ها، نارسایی‌ها و خلأهایی وجود داشته باشد، اما امکان تغییر و اصلاح آن وجود دارد از این‌رو مشکلات کشور مربوط به ساختارهای نظام نیست.

۴. بخشی از مشکلات و کاستی‌هایی که در نظام جمهوری اسلامی به وجود آمده به انتخاب مردم باز می‌گردد. بر اساس قانون اساسی عمده مسئولان رده بالای کشور توسط مردم انتخاب می‌شوند، اگر مسئولانی که توسط مردم انتخاب می‌شوند از باورمندی لازم نسبت به حکومت دینی و توانایی تحقق اهداف و انجام مسئولیت‌ها، برخوردار نباشند، نمی‌توان انتظار تحقق اهداف را داشت.

مسئولانی که چشم به الگوهای غیردینی داشته و دلبسته به آن هستند، چگونه می‌تواند اهداف حکومت دینی را تحقق ببخشند. وقتی در عرصه اقتصادی، در برهه‌های مختلف تفکری حاکم بوده است که به دنبال نسخه‌برداری از الگوی لیبرال توسعه بوده و چشم امید به بیرون کشور بسته و از ظرفیت‌ها و امکانات داخلی کشور غافل شده است، آیا ناکارآمدی‌های در این حوزه را باید به حساب نظام جمهوری اسلامی و ناکارآمدی آن بگذاریم، یا این مشکلات ریشه در ناهماهنگی این افراد با حکومت دینی و اهداف آن دارد؟

روحیه انقلابی و عزم جهادی در بخش‌های مختلف دستاوردهای خیره‌کننده‌ای را برای کشور ما به ارمغان داشته است که به خوبی گویای ظرفیت مناسب برای تحقق پیشرفت و حل مشکلات در این زمینه است، حال اگر ما به دلیل انتخاب نادرست خود دچار چنین وضعیتی شده‌ایم، آیا باید آن را به حساب اصل نظام بگذاریم؟

همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «ضعف‌هایی هم داشته‌ایم که کم نبوده؛ بنده از ضعف‌های فعالیت‌های مسئولین کشور - از جمله خود این حقیر - در سطح عموم ملت ایران و در طول سال‌ها، آگاهم؛ ضعف‌های زیادی وجود داشته که این مربوط به مدیریت‌های ما است، مربوط به حرکت عمومی نظام اسلامی نیست. ما هر جا یک مدیریت انقلابی فعال پُر تحرک داشتیم، کار پیش رفته است؛ هر جا مدیریت‌های ضعیف، بی‌حال، ناامید، غیرانقلابی، و بی‌تحرک داشتیم؛ کارها یا متوقف مانده است، یا انحراف پیدا کرده است. این مسئله‌ای است که وجود دارد؛ یک اشکالی و یک ضعفی است که وجود دارد؛ باید مدیران مان ان‌شاءالله پُرانگیزه‌تر باشند، کارآمدتر باشند، تلاش بیشتری را انجام بدهند، و به حول و قوه الهی همین جور هم خواهد شد. من به طور قاطع عرض می‌کنم که اگر مدیریت در بخش‌های مختلف کشور، متدین باشد، انقلابی باشد و کارآمد باشد، همه مشکلات کشور حل خواهد شد؛ ما مشکل غیرقابل حلی در کشور نداریم.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱/۱).

۵. ادعای نوشته شدن ناکامی نظام جمهوری اسلامی به پای دین و ناکارآمدی آن در حالی مطرح می‌شود که برپایی نظام جمهوری اسلامی و استمرار و ایستادگی آن نقش اساسی در ترویج دین داشته و تأثیرگذاری غیرقابل انکاری بر نظام رایج و تفکر غالب جهانی و تزلزل آن در پایه‌های تفکر سکولاریسم و مدرنیته غربی داشته است که مورد اذعان و اعتراف برخی از اندیشمندان غربی قرار گرفته است و همین تأثیرگذاری فوق‌العاده عامل گسترده شدن دشمنی نظام سلطه با آن شده است. به‌عنوان نمونه آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور انگلیسی می‌نویسد: «در گذشته سه گول فکری جامعه‌شناسی؛ یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند، ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان، روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود.» (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۷۵).

پیتر ال برگر در مورد تأثیرات انقلاب اسلامی نیز معتقد است: «تا سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ در بین اندیشمندان علوم سیاسی این تمایل وجود داشت که نیروی دین را در سیاست، نادیده و یا دست کم بگیرند... با توجه به رشد فزاینده نقش دین در سیاست، می‌توان با واقع بینی بیشتر، طیفی از الگوهای تعاملی میان این جنبه حساس و سرنوشت‌ساز هستی آدمی مشاهده کرد. چنین به نظر می‌رسد که تأثیری که دین در آستانه قرن بیست و یکم بر مسائل جهانی بر جای نهاده، نمایاننده پدیده‌ای است که می‌توان آن را «غیرسکولار بودن مدرنیته» نام نهاد و به این ترتیب به نظر می‌رسد که یکی از سازواره‌های مهم تشکیل‌دهنده مدرنیته؛ یعنی سکولاریسم از شالودگی آن، شانه خالی می‌کند.» (ال. برگر، ۱۳۹۰، ص ۹-۱۱).

همچنین رابرت دی لی، از استادان برجسته علوم سیاسی در ایالات متحده آمریکا، در مقاله «انقلاب اسلامی و اصالت» اذعان می‌کند که انقلاب اسلامی ماهیت خاصی دارد که در قالب متدلوژی متداول در غرب قابل تحلیل نیست. وی در بخش از این مقاله می‌نویسد: «انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید، مساوات طلب است، اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر می‌رسد... نظریه‌های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیست خواه الهام بخش از سرمایه‌داری لیبرال نتوانستند وقوع آن را پیش بینی کنند و هنوز توضیح قانع‌کننده‌ای برای آن ارائه نکرده‌اند، تنها در دل تاریخ اسلام که با قیام‌های زاهدانه در هر عصری مشحون است، می‌توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را درنوردید پیدا کرد... انقلاب اسلامی در جستجوی یک آغاز تازه، یک تأسیس مجدد، بازآفرینی و فعال کردن دوباره اقدامات انقلابی محمد ﷺ است که الهام بخش از کلام قرآن بود.» (دلی لی، ۱۳۷۹، ۲۱۸-۲۱۷)

ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا نیز می‌گوید: «پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.» (واعظی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴).

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که اسلام باگذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها

به پایان راه خود نرسیده است، بلکه به‌عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند و دنیایی را که به‌سوی مادیات با سرعتی زیاد در حرکت بود به ناگهان متوقف نموده و دریچه‌ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی گشوده و به‌ویژه نسل جوان روی‌گردان از ایدئولوژی‌های ماتریالیستی را به آغوش اسلام بازمی‌گرداند.

### جمع بندی

هر چند وجود پاره‌ای ناکامی‌ها و مشکلات در حکومت دینی و نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یگانه مصداق حکومت دینی در عصر حاضر به‌عنوان آسیب و چالشی است که باید آن را به کمترین میزان رساند، اما با توجه به ضرورت عقلی و نقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، نمی‌توان از مسئله محوری حاکمیت دین صرف نظر کرد. این همان پاک کردن صورت مسئله به جای حل آن بوده و نتیجه آن خالی کردن میدان به نفع تفکرات غیردینی و ضددینی خواهد بود. در حکومت دینی باید برای رسیدن به درجات بالاتر و نزدیک‌تر شدن به تحقق اهداف و نقطه آرمانی تلاش کرد. در عین حال اگر در حکومت دینی صد درصد اهداف محقق نشد، به حکم عقل و عقلا نمی‌توان از اصل تشکیل حکومت دینی و تلاش برای تحقق اهداف آن در حد امکان دست برداشت. اگر امکان رسیدن به قله نیست، نمی‌توان دست از تلاش برای رسیدن به مقصد برداشت و از ادامه مسیر صرف نظر کرد. امروز با توجه به تلاش تفکر سکولاریسم برای سیطره بر جهان با استفاده از امکانات و ابزارهای متنوع، اگر حکومت دینی و نظام اسلامی با وجود همه کاستی‌ها و مشکلات وجود نداشت، چیزی از دین و مکتب تشیع باقی نمی‌ماند.

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ال.برگر، پیتز، افول سکولاریزم؛ دین خیزش گر و سیاست جهانی، ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان، ۱۳۸۰.
۲. امام خمینی، روح الله، وصیت نامه الهی سیاسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۰.
۳. امام خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: اسرا، ۱۳۸۵.
۵. دلی لی، رابرت، «انقلاب اسلامی و اصالت»، فراتی، عبدالوهاب، رهیافت نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، قم: معارف، ۱۳۷۹.
۶. ذو علم، علی، انقلاب و ارزشها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
۷. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، ۱۳۷۴.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹.
۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۲.
۱۱. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران: سروش، ۱۳۷۹.



## سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: بیانات در جمع بسیجیان استان قم؛ ۱۳۸۹/۸/۲.
۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: بیانات در حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۹۶/۱/۱.
۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز قیام نوزدهم دی، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷.

